

# قاعده قرعه در فقه شیعه

محمدصادق فاضل

## چکیده

علم فقه یکی از وسیع‌ترین و مشهورترین علوم اسلامی است که از کتاب و سنت نشأت گرفته و وسیع شده و از علوم دیگری مانند قواعد فقهیه ولادت یافته است. علی‌رغم اینکه قواعد فقهیه از علم فقه نشأت گرفته لکن نقش مهمی در رشد و تسمین این علم دارد. قواعد فقهیه متشکل از قواعد بسیاری است که فقها از لابلای مسائل فقهی برداشت کرده‌اند. یکی از این قواعد فقهی، قاعده قرعه است. این قاعده دارای مباحث زیادی است که قابل طرح و بررسی می‌باشند، این مقاله در صدد تبیین زوایای آن است. کتب متعددی بحث قرعه را به طور مبسوط و یا مختصر مطرح کرده‌اند همچنین مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در این زمینه نگاشته شده است که مقاله حاضر گزارشی است از یافته‌های مؤلفان بزرگی در زمینه قاعده قرعه

## کلید واژه‌ها

قواعد فقهی، قاعده قرعه، استصحاب، استخاره

## مقدمه

علم فقه یکی از وسیع‌ترین و مشهورترین علوم اسلامی است که از کتاب و سنت نشأت گرفته و وسیع شده و از علوم دیگری مانند قواعد فقهیه ولادت یافته است. علی‌رغم اینکه قواعد فقهیه از علم فقه نشأت گرفته لکن نقش مهمی در رشد و تسمین این علم دارد. قواعد فقهیه متشکل از قواعد بسیاری است که فقها از لابلای مسائل فقهی برداشت کرده‌اند. یکی از این قواعد فقهی، قاعده قرعه است. این قاعده دارای مباحث زیادی است که قابل طرح و بررسی می‌باشند، این مقاله در صدد تبیین زوایای آن است.

نوشتن مقاله پیرامون قاعده قرعه ضروری به نظر می‌رسد چرا که بازنویسی روان قاعده قرعه برای آشنایی طلاب با این قاعده ضروری است. اکثر کتاب‌هایی که قاعده قرعه را مطرح کرده‌اند به زبان عربی هستند. به عنوان نمونه می‌توان قاعده قرعه‌ی بحث شده در کتاب قواعد فقهیه آیت الله بجنوردی و آیت الله مکارم شیرازی نام برد. علاوه بر اینکه زبان عربی برای طلابی که فراگیری فقه را تازه شروع کرده‌اند دشوار به نظر می‌رسد. همچنین دانستن نظر فحول علماء پیرامون این قاعده بسیار اهمیت دارد چرا که طلاب جوانی که باید ادامه دهنده راه آنها باشند. لازم است با نظرات و ادبیات نگارش و شیوه بحث آنها بیشتر آشنا شوند.

بنابر گزارش کتاب مأخذشناسی قواعد فقهی تألیف مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق تعداد ۴۵ کتاب بحث قرعه را به طور مبسوط و یا مختصر مطرح کرده‌اند همچنین مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در این زمینه نگاشته شده است که مقاله حاضر گزارشی است از یافته‌های مؤلفان بزرگی در زمینه قاعده قرعه.

این مقاله به روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای پس از تعریف اثبات مشروعیت آن به وسیله ادله اربعه، مجری قاعده را معرفی کرده و تعیین نوع حجیت آن را ثبات می‌کند که استصحاب بر آن مقدم است. مقاله حاضر، عزیمت یا رخصت بودن قرعه، و همچنین وجوب یا جواز عمل به نتیجه قرعه را مورد بررسی قرار می‌دهد. در انتهای مقاله پس از بیان چند مورد از تطبیقات قاعده قرعه بحثی پیرامون استخاره به عنوان نوعی از قرعه مطرح شده است.

## مفهوم قاعده قرعه و مشروعیت آن

### مبحث اول: تعریف قاعده

در میان بزرگان که به بحث و بررسی پیرامون قاعده قرعه پرداخته‌اند کمتر فقیه‌ی یافت می‌شود که تعریف مشخصی از قرعه ارائه کرده باشد. این مسئله نشان می‌دهد که مفهوم قرعه در نزد ایشان یک امر واضحی است و مراد از آن، همان عمل متعارف و معهود در میان مردم است. اما بنابر آنچه از

عبارات فقها و عناصر محوری در قاعده قرعه به دست می‌آید قرعه را می‌توان اینگونه تعریف کرد: «تعیین تصادفی یکی از اطراف مشتبه در هنگام تحیر و انسداد همه راه‌های شرعی به وسیله بیرون کشیدن یکی از علائمی که در بین چندین علامت به طور مبهم تعبیه شده است»

## مشروعیت قرعه

### مبحث اول: مدارک قرعه

برای مشروعیت قرعه به ادله اربعه استناد شده است:

### الف: قرآن کریم

قرعه در کتاب عزیز در دو مورد وارد شده است:

۱. داستان حضرت یونس: «فساهم و کان من المدحضین»<sup>۱</sup>

کلمه ساهم از ماده سهم در اصل تیر می‌باشد و مساهمه به معنی قرعه کشی آمده است زیرا به هنگام قرعه کشی نامها را روی چوبه‌های تیر می‌نوشتند و با هم مخلوط می‌کردند و سپس یک چوبه تیر از آن بیرون می‌آوردند به نام هرکس اصابت می‌کرد مشمول قرعه می‌شد. مدحض از ماده ادحاض به معنی باطل کردن، زائل کردن و مغلوب کردن است و در اینجا منظور این است که قرعه به نام او اصابت کرد.

معنای آیه این است: «در کشتی قرعه انداختند و یونس مغلوب شد» و جریان از این قرار بود: نهنگی بر سر راه کشتی درآمد و کشتی را متلاطم کرد و چون کشتی سنگین بود خطر غرق همگی را تهدید می‌کرد ناگزیر شدند از کسانی که در کشتی بودند شخصی را در آب بیاندازند تا نهنگ او را بیلعد و از سر راه کشتی به کنار رود. قرعه انداختند که به نام یونس اصابت کرد، به ناچار او را به دهان نهنگ سپردند و نهنگ آن جناب را بلعید.

۲. داستان کفالت حضرت مریم: «و ما کنت لدیهم اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم اذ یختصمون»<sup>۲</sup>

معنای آیه این است: در آن هنگام که آنها قلمهای خود را برای قرعه کشی و تعیین سرپرستی مریم در آب انداختند تو حاضر نبودی و نیز هنگامی که علمای بین اسرائیل برای کسب افتخار سرپرستی او با هم کشمکش داشتند حضور نداشتی.

آن اشکالی که در مورد آیه قبل بود (نهایت آیه دلالت بر حکایت است) در اینجا نیز می‌آید.

۱. صافات/۱۴۱

۲. آل عمران/۴۴

## ب: روایات

برای قرعه روایات متعددی از ائمه معصومین وارد شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. امام باقر روایت می‌کند: «پیامبر حضرت علی را به یمن فرستاد. زمان برگشت به امیرالمؤمنین فرمود: عجب‌ترین چیزی را که برخورد کردی برایم بازگو. حضرت عرض کردند چند نفری مشترکاً کنیزی را خرید بودند بعد در یک طهر او را و طء کردند. کنیز پسری زائید آنگاه همگی در اینکه فرزند برای کیست اختلاف نمودند. من هم بین‌شان قرعه انداختم و فرزند را به کسی دادم که نامش درآمد بود. و در پایان این شخص را ضامن حق آن شرکاء نمودم پیامبر فرمود هیچ گروهی نیست که قرعه بیاندازد و امر خویش را به خداوند متعال تفویض کند مگر آنکه سهم حق‌دار از قرعه بیرون آید.<sup>۳</sup>

شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضره الفقیه می‌فرماید که این روایت سندی تام و صحیح دارد. دلالت این روایت تام است زیرا فعل امیر المؤمنین توسط پیامبر تقریر شد یعنی هم فعل و هم تقریر معصوم را داراست.

۲. از محمد بن حکیم روایت شده که گفت از امام کاظم چیزی پرسیدم امام به من فرمود در مجهولی قرعه انداخته می‌شود به امام عرض کردم همانا قرعه گاهی به خطا می‌رود و گاهی به هدف می‌خورد امام فرمود هر آنچه که خداوند به آن حکم فرمود خطاکننده نیست.<sup>۴</sup>

شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضره الفقیه سند خود را به دو طریق صحیح و قابل اعتماد به محمد بن حکیم می‌رساند. این روایت قرعه را در دایره وسیع موضوعات، احکام، حق الله، حق الناس، موارد تراحم حقوق و تنازع و غیر موارد تنازع جاری می‌داند.

۳. از اسحاق فزاری روایت شده که گفت نزد امام صادق بودم از کیفیت ارث فرزندی که نه آلت مردانه داشت و نه آلت زنانه و فقط دارای دُبُر بود سوال شد. حضرت فرمود امام و مردم می‌نشینند سپس امام دعا می‌خواند و سهم‌ها را مخلوط می‌کند تا ببیند کدامین سهم بیرون می‌آید سهم ارث مرد یا زن هر کدام که درآمد ارث بر اساس همان تنظیم می‌گردد سپس حضرت فرمود کدامین حکم است که عادل تر از قرعه انداختن باشد به درستی که خداوند می‌فرماید و با آنها قرعه افکند و مغلوب شد.<sup>۵</sup>

این روایت از نگاه سندی در عداد روایات صحیحه قرار دارد. این روایت حجیت قاعده قرعه را با قرآن و قضیه یونسیه ثابت می‌کند. و چون مقید نگشته در تمامی موارد و حقوق مشکل جریان دارد.

۴. سیابه و ابراهیم بن عمر این دو از امام صادق در مورد مردی پرسیدند که این گونه گفته بود اولین عبدی که به ملکیتم درآمد آزاد خواهد بود. آنگاه سه عبد را با هم به ارث برد حضرت فرمود بین

<sup>۳</sup>. حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۸۸

<sup>۴</sup>. حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۸۹

<sup>۵</sup>. حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۷۹

آن سه قرعه انداخته می‌شود. هر کدام که نامشان درآمد آزاد خواهد شد. بعد حضرت فرمود قرعه یک سنت است.<sup>۶</sup>

سند شیخ طوسی به حسین بن سعید اهوازی می‌رسد که قابل اعتماد می‌باشد. گرچه سیابه را برخی مجهول می‌دانند اما به علت وثاقت ابراهیم بن عمر جهالت سیابه به صحت سند ضربه وارد نمی‌کند. دلالت این روایت نیز تام است زیرا ذیل روایت می‌فرماید القرعه سنه که این عبارت عام است و دلالت عام و دلالت بر عمومیت حکم قرعه می‌کند.

۵. جناب عیاشی در تفسیر خود از ثمالی از امام باقر علیه السلام در مورد داستان حضرت یونس فرمود: حضرت با آنها قرعه افکند. و همه قرعه‌ها به نام او درآمد سپس سنت گردید که اگر سه بار قرعه می‌انداختن می‌گفتند خطا نمی‌رود. بعد از قرعه جناب یونس خویشتن را در دریا افکند و ماهی او را بلعید.<sup>۷</sup>

این حدیث سنداً مرفوع و ضعیف می‌باشد ولی شیخ حر عاملی بعد از نقل آن می‌نویسد اقول و تقدم ما يدل على ذلك في مواضع كثيرة<sup>۸</sup>

۶. از داوود بن سرحان از امام صادق علیه السلام: که امام در مورد دو شاهدهی که بر قضیه واحد شهادت داده بودند آنگاه دو شاهد دیگر بر خلاف آندو بر همان قضیه شهادت دادند و اختلاف نمودند فرمود: قرعه انداخته می‌شود سپس هر کدام که نامشان درآمد قسم می‌خورند. این کار با قضاوت (عدالت اسلامی) سازگار تر است.<sup>۹</sup>

۷. از محمد بن مسلم روایت شده که از امام پرسیدم که مردی دارای چندین بنده است و وصیت کرده است که ثلث آنها باید آزاد شود. چگونه باید این کار انجام شود. حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام همیشه با قرعه یک سوم آنها را تعیین می‌فرمود.<sup>۱۰</sup>

## ج: اجماع

یکی از ادله‌ای که فقهای برای اثبات مشروعیت قرعه از آن استفاده کرده‌اند اجماع است. شیخ طوسی در الخلاف<sup>۱۱</sup> و المبسوط<sup>۱۲</sup>، شهید اول در القواعد و الفوائد<sup>۱۳</sup> و ابن ادریس حلی در السرائر<sup>۱۴</sup> ادعای اجماع کرده‌اند.

۶. حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۸۷

۷. حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۹۲

۸. حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۹۲

۹. حر عاملی، ج ۱۸، ص ۱۸۳

۱۰. حر عاملی، ج ۱۶، ص ۶۵

۱۱. طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، ص ۳۰۶

۱۲. طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۵۳۱

۱۳. شهید اول، القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۸۳

۱۴. ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۱۷۳

ظاهراً از کسی از اصحاب انکار مشروعیت قرعه به نحو اطلاق نقل نشده است. اگر چه بینشان در موارد متعدد اختلاف وجود دارد فلذا اجماع فقها بر مشروعیت قرعه وجود دارد. ولیکن بعد از دلالت کتاب و سنت مستفیضه بلکه متواتره اجمالاً بر مشروعیت قرعه، دیگر جایی برای اجماع باقی نمی ماند و دلیل مستقلی در عرض کتاب و سنت نخواهد بود، زیرا با وجود این ادله احتمال دارد که اجماع مدرکی بوده باشد.

### **د: بناء عقلاء**

عادت عقلا در جمیع اقوام از ارباب مذاهب و غیر آن این گونه است که هنگام تنازع و جایی که گمان تنازع می رود به قرعه رجوع می کنند. شاهد آن، دو قرعه ای است که در قرآن نقل شده که تقارع در آن عقلائی بوده است. و از آنجا که ردعی از جانب شارع نسبت به این عمل عقلائی نشده، چنین نتیجه گرفته می شود که این بناء عقلاء مورد امضاء شارع بوده و در موارد خاص حجت خواهد بود.

### **مبحث دوم: مقدار دلالت ادله**

گفته شد که قرعه برای امر مجهول به کار می رود و مراد از مجهول چیزی است که به طور مطلق مجهول باشد یعنی نه از راه عقل بتوان راهی برای حل آن امر مجهول پیدا کرد و نه از راه شرع. از این بیان روشن می شود که شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه مفهومی و مصداقیه تخصصاً از تحت قرعه خارج هستند زیرا در موارد آنها بیانی از عقل یا شرع و یا هر وجود دارد به این بیان:

الف. در شبهه بدویه مقرون به حالت سابقه، حیرت به وسیله استصحاب برطرف می شود.

ب. در شبهه بدویه غیر آن می توان از برائت و قاعده اباحه کمک گرفت.

ج. در شبهات مقرون به علم اجمالی برائت جاری است و در جایی که احتیاط ممکن باشد به احتیاط رجوع می شود و در صورت عدم امکان، حکم به تخییر می گردد.

د. در شبهات موضوعیه مفهومیه اگر امر دائر بین اقل و اکثر باشد، در زائد بر متیقن به برائت رجوع می شود و اگر متباینین باشد احتیاط جاری می گردد.

ه. در شبهات موضوعیه مصداقیه هم زمانی که مقرون به علم اجمالی نباشد، هنگام فقد بینه و استصحاب و سایر قواعد جاری در موضوعات مثل قاعده ید، اصاله الصحه و غیر آن، حکم ظاهری برائت است.

فلذا قرعه منحصر در دو مورد می شود:

الف. در جایی که واقع معین وجود دارد ولی هم حکم واقعی و هم حکم ظاهری مجهول باشد مثل شخص خنثی مشکل و تعارض بینات هنگام تساوی از جمیع جهات که به آن مجهول گویند.

ب. واقع معینی وجود نداشته باشد که آن را مشکل و معضل می نامند مثل وصیت به آزادی یک از بندگانش.

## تنبیه: آیا قرعه مختص به باب تنازع است؟

آنچه از تتبع و تأمل در روایات ظاهر می‌شود این است که مورد قرعه و محل جریانش، تزاحم حقوق و باب تنازع و عدم ثبوت مرجح برای هر یک از آنها بر دیگری است و این جامعی است بین جمیع مواردی که در آنها حکم به قرعه شده است. بلکه موردی که از این قانون تخلف می‌کند مسأله غنم موطوئه است که در آن حکم به قرعه شده است. ولیکن می‌توان از آن تخلف این گونه جواب داد:

اولاً: فرض تزاحم حقوق در این مورد نیز جاری است چه آنکه یک گله گوسفند به طور معمول مرکب از گوسفندان بیشتر از یک مالک است فلذا بحث تزاحم حقوق مالکین مطرح می‌گردد.

ثانیاً: روایت دال بر ثبوت قرعه در فرض مزبور اشعار دارد بر اینکه این مورد نیز از موارد تزاحم حقوق است زیرا در روایت، بعد از حکم به قرعه و استخراج موطوئه تعبیر کرده به اینکه: «بأنه قد نجت سائرهما» و نجات سایر گوسفندان تنها در صورت تزاحم تصور دارد.

## مجری قاعده قرعه

در اینکه مجری قاعده چه کسی می‌تواند باشد سه احتمال وجود دارد:

۱. برای هر شخصی جایز است.
  ۲. اختصاص به حاکم شرع دارد.
  ۳. خصوص امام معصوم باید آن را اجرا کند.
- اما قول سوم ظاهراً قائلی ندارد زیرا لازمه آن تعطیل شدن قرعه هنگام عدم حضور امام است و از آن طرف کلمات اصحاب نیز متفق بر خلاف این احتمال است.
- قول دوم نیز چند قائل دارد مثل محقق نراقی در عوائد الأیام.
- در میان این احتمالات چهارمی نیز وجود دارد و آن قول محدث کاشانی است در الوافی که تفصیل داده است بین جایی که واقع مجهول وجود داشته باشد که اختصاص به امام دارد و اینکه واقعی در کار نباشد که برای عموم مردم جایز است.<sup>۱۵</sup>
- این تفصیل را نمی‌توانیم بپذیریم زیرا:
- اولاً: دلیلی بر این تفصیل نداریم.
- ثانیاً: مخالف کلمات اصحاب و فتاوی ایشان است چه آنکه ایشان که در هر دو صورت اجرای قرعه را برای عموم جایز می‌دانند.
- این به حسب اقوال؛ اما به حسب روایات وارده در قرعه، کلام روایات متفاوت است:
۱. از برخی از روایات ظاهر می‌شود که اختصاص به امام دارد؛ مثل:

<sup>۱۵</sup> فیض کاشانی، الوافی.

الف. روایت اسحاق عزر می که در بخش روایات مشروعیت قاعده قرعه گذشت. در این روایت تصریح دارد که امام می‌نشیند و دعا می‌خواند و قرعه می‌اندازد<sup>۱۶</sup>

ب. روایت یونس که گفت مردی با چند تن از بندگان خود وعده کرد که هر کس به او آیه قرآنی بیاموزد آزاد خواهد شد. یکی از آن بندگان به او قرآن آموخت سپس مولا مُرد. از امام پرسیدم از کجا باید بدانیم که کدام عبد به مولا قرآن آموخت؟ امام فرمود: «باید با قرعه مشخص شود. امام باید قرعه بیاندارد زیرا قرعه کلام و دعائی دارد که غیر از امام آن را نمی‌داند»<sup>۱۷</sup>

۲. از بعضی دیگر ظاهر می‌شود که امر آن به دست امام با مقرر است؛ مثل: روایت روایت فضیل بن یسار که در آن روایت تصریح دارد که امام یا مقرر باید قرعه بیاندارد.<sup>۱۸</sup>

۳. ظاهر روایات غنم موطوئه این است که مقرر، صاحب گوسفندان است.

۴. یک دسته دیگر مطلق هستند و یا اینکه تصریح کرده‌اند به عنوان قوم.

انصاف این است که این اختلاف تعبیر دلالت بر اختلاف در حکم نمی‌کند چرا که غالب موارد جریان قرعه مختص به باب تنازع است که احتیاج به قضاوت شرعی دارد و معلوم است که امر آن یا دست امام است یا کسی که به طور عموم یا خصوصی از طرف او منصوب است یعنی والی یا قاضی یا علماء عادل و یا راویان احادیث. پس قرعه در این موارد مانند بینه و اِحلاف است که تنها توسط قاضی معتبر است و اما در غیر این موارد، ظاهر اطلاقات ادله این است که توسط عموم مردم نیز قابل جریان است.

## توکیل در قرعه

در مواردی که قرعه تنها به دست حاکم باید صورت گیرد اگر از دسترسی به حاکم متعذر بودیم، مقتضای عمومات وکالت و جواز توکیل در بسیاری از وظائف حاکم این است که توکیل در قرعه نیز جایز است.

اشکال: وکالت تنها در مواردی است که غرض شارع تعلق نگرفته باشد به صدور آن چیز از مباشر معین، در حالیکه در قرعه ثابت شده *فی الجملة* که وظیفه امام یا نایب آن است فلذا وکالت جایز نیست.

جواب: اولاً: نهایت چیزی که این ادله ثابت می‌کنند این است که اجرای قرعه مختص به حاکم است و غیر او مستقلاً نمی‌تواند این کار را انجام دهد اما عدم جواز توکیل را *حد اقل* این ادله نمی‌توانند ثابت کنند و اگر هم شک کنیم که غرض شارع به خصوصیت و یا عدم آن تعلق گرفته، عموم ادله وکالت در مقام جاری می‌شود زیرا اصل عدم اعتبار خصوصیت است.

<sup>۱۶</sup>. حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۷۹

<sup>۱۷</sup>. حر عاملی، ج ۲۳، ص ۶۱

<sup>۱۸</sup>. حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۷۹



ثانیاً: عدم جواز توکیل موجب عسر و حرج می‌شود زیرا این از امور مبتلاء به عموم است و هر چیزی که چنین باشد توکیل در آن جایز است.

## نوع حجیت قرعه

### مبحث اول: قرعه اصل است یا اماره

در اینکه قرعه اصل است یا اماره دو قول است:

گروهی از جمله آیت الله فاضل لنکرانی قائلند به اینکه قرعه از اصول است و برای قول خود به چند وجه استدلال کرده‌اند:

۱. موارد ثبوت قرعه نزد عقلاء بر دو قسم است؛ یکی واقع مجهول به این معنا که واقع نزد خداوند معین است ولی بر ما مجهول گشته؛ مثل داستان حضرت یونس و دیگری آن که واقع معینی در کار نیست مثل داستان کفالت حضرت مریم. و معلوم است که اماریت در قسم دوم تصور ندارد زیرا واقعی ثابت نیست تا اینکه قرعه اماره برای آن باشد و ظاهراً هم فرقی بین قسم اول و قسم دوم نزد عقلاء نیست بنابر آن قرعه، اصل است.

۲. موضوع قرعه، مجهول بما هو مجهول است مانند سایر اصولی که مورد آن خصوص شک است مثل اصالة الحلیه و استصحاب. پس باید ملترزم شویم به اینکه قرعه نیز مانند اصول است و در نتیجه اماره نیست.

گروهی دیگر از جمله آیت الله مکارم شیرازی و موسوی بجنوردی (صاحب کتاب القواعد الفقهیه) قائلند به اینکه قرعه اماره است و به این وجه استدلال کرده‌اند که:

اماریت شیء متقوم به دو امر است یکی وجود جهت کشف در آن و دیگری اینکه شارع آن را در عالم تشریح کاشف قرار دهد. جهت کشف گاهی از جهت ملازمه کاشف و منکشف است\_ به اینکه یکی علت و دیگری معلول باشد یا اینکه هر دو معلول برای علت سوم باشند\_ که این قسم از کشف، کشف تام است و احتمال خلاف در آن نمی‌رود و گاهی از جهت دیگری است که موجب دوام مطابقت نیست و لیکن موجب می‌شود که آن شیء غالباً با واقع مطابقت داشته باشد. این قسم از کشف، کشف ناقص است که به آن ظن می‌گویند، همانطور که به قسم اول قطع گویند.

و شکی نیست که بعد از ملاحظه قول پیامبر به حضرت علی که فرمود: «لیس من قوم تنازعوا ثم فوضوا أمرهم إلى الله إلا خرج سهم المحق» و بعد از ملاحظه قول امام کاظم که در ذیل روایت محمد بن حکیم فرمود: «کل ما حکلم الله به فلیس بمخطیء» انسان اطمینان پیدا می‌کند که قرعه غالباً با

واقع مطابقت دارد، اگر نگوییم که این کلام و امثال آن موجب می‌شوند که قطع پیدا کنیم به اینکه دائماً مطابقت با واقع پیدا می‌کند.<sup>۱۹</sup>

به نظر میرسد که قول اول صحیحتر باشد و استدلال قائلین به اماره را این گونه پاسخ می‌دهیم که نهایت چیزی که امثال آن تعابیر بر آن دلالت دارند این است که خداوند آن سهم خارج شده را دائماً با واقع مطابق می‌گرداند زیرا امر را به خداوند تفویض کرده‌اند و این مغایرت دارد با معنی اماریت که متقوم به حیثیت کشف است زیرا قرعه فاقد این حیثیت کشف است.

### **مبحث دوم: تقدم یا تأخر استصحاب بر قرعه**

بحث در این فرع متفرع بر وقوع تعارض بین آن دو است، و ظاهراً چنین تعارضی پیش نخواهد آمد زیرا همانگونه که قبلاً گفتیم قرعه اختصاص دارد به شبهات موضوعیه مقرون به علم اجمالی پس در سه صورت شبهه حکمیه بدویه و شبهه حکمیه مقرون به علم اجمالی و شبهه موضوعیه بدویه، قرعه جاری نمی‌شود و اما موضوعیه مقرون به علم اجمالی \_ البته مشروط به اینکه احتیاط در آن واجب یا جایز نباشد \_ اگر چه فی حد نفسه جریان استصحاب در آن ممکن است ولیکن استصحاب غالباً به وسیله معارضه اطراف ساقط می‌شود.

با این حال اگر فرض کردیم موردی را که محل جریان هر دو بود بدون سقوط یکی از آن دو، استصحاب حاکم بر قرعه است زیرا قرعه تنها در جایی مشروع می‌شود که هیچ حيله و علاجه برای حل مشکل وجود نداشته باشد درحالی که استصحاب خود یک نوع علاج برای حل مشکل است. در نتیجه استصحاب در هر حال بر قرعه مقدم است.

## **وجوب یا جواز قرعه**

### **مبحث اول: قرعه عزیمت است یا رخصت**

گذشت که قرعه در دو مورد شرعیت دارد:

۱. هر امری که در واقع معین است ولی بر ما مجهول مانده.
  ۲. امر مردد بین دو شیء یا دو شخص یا اکثر که در واقع معین نیست و نیاز به تعیین دارد.
- در مورد عزیمت یا رخصت بودن قرعه باید بگوییم هر موردی از این دو قسم که در آن امر شارع به خصوص قرعه ثابت شده باشد، شکی نیست که قرعه در آن مورد عزیمت است مثل مسأله غنم موطوئه. و در مواردی که امر شارع به خصوص قرعه ثابت نشده باشد، اگر از قسم اول باشد در این صورت اگر تعیین معین \_ همانطور که در واقع مشخص است \_ در ظاهر واجب باشد مثل اینکه باید

<sup>۱۹</sup> مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه.

رفع تنازع شود یا دفع ضرری گردد و راهی دیگر برای تعیین غیر از قرعه نباشد، قرعه واجب می‌شود زیرا واجبی بر آن متوقف است.

همچنین در قسم دوم اگر تعیین در آن امر واجب باشد مثل اینکه شخصی وصیت کرده باشد به عتق چهار برده از بیست برده‌اش، در این صورت اگر دلیلی شرعی دلالت کند که شخص در تعیین مخیر است مثل اینکه موصی تصریح کند بر تخییر، در این صورت شخص مخیر است بین تعیین به اختیار و بین قرعه. ولی اگر چنین دلیلی وجود نداشته باشد، قرعه متعین می‌شود.

مطالبی که تا اینجا گفتیم همه در صورتی بود که شرعاً تعیین واجب باشد ولی اگر شرعاً واجب نباشد مثل تقدیم یکی از متعلمین در علم غیر واجب، قرعه واجب نخواهد بود نه مخیراً و نه معیناً بلکه هر دو امر جایز است همانطور که ترکشان جایز است.

### **مبحث دوم: آیا عمل به قرعه بعد از اجراء این واجب است یا جایز؟**

بحث بر سر این است که بعد از انجام قرعه و تحقق آن، آیا عمل به آن واجب است یا جایز؛ چند احتمال در آن است:

۱. تخلف از مقتضای آن و عدول از آن بعد از وقوعش مطلقاً جایز نیست.

۲. تخلف از مقتضای آن جایز نیست مگر با رضایت طرفین.

۳. تخلف از مقتضای آن جایز است.

در بحث گذشته گفتیم که قرعه در دو مورد مشروعیت دارد. در این بحث نیز آنچه از قسم اول باشد (یعنی در واقع معین باشد) شکی نیست که قرعه لازم است و تخلف از مقتضای آن بعد از وقوعش جایز نیست و دلیل آن، دلالت اخبار مستفیضه است بر اینکه آنچه به وسیله قرعه خارج می‌شود حق است پس چگونه ترک حق می‌تواند جایز باشد! بلکه حتی بعد از تراضی متقارعین بر فسخ آن نیز عدول از مقتضای آن جایز نخواهد بود مثل اینکه دعوا بر سر ولد باشد.

اما اگر از قسم دوم باشد (یعنی واقع معینی وجود نداشته باشد) اگر چه مقتضای اصل، عدم لزوم است ولیکن می‌توان گفت که بعد از إقراع حاکم و کسی که قرعه زدن او جایز و نافذ است و حکم به مقتضای آن می‌شود، شکی نیست که تعلق می‌گیرد حق محکوم له به حکمی که برای او صادر شده و این حکم برای او حقی درست می‌کند فلذا عدول از آن به مقتضای استصحاب جایز نیست مگر در صورتی که مجوزی برای عدول وجود نداشته باشد که چنین مجوزی در کار نیست. بلکه میتوان اصله اللزوم را به وسیله استصحاب بعد از قرعه و قبل از حکم حاکم نیز ثابت کرد بدین صورت که به وسیله قرعه زدن و خروج سهم یکی از متقارعین یا برای هر دو نوعی خصوصیت و تعلق حاصل می‌شود که موجب می‌شود حاکم بر مبنای آن حکم وجوبی یا جوازی برای هر یک صادر کند و اگر این خصوصیت و تعلق نبود برای حاکم جایز نبود که حکمی صادر کند پس واجب است این خصوصیت و تعلق را استصحاب کنیم تا اینکه علم به مزیل آن پیدا شود.

## تطبقات

- همانگونه که از مباحث گذشته مشخص شد از قاعده قرعه در موارد خاص استفاده می‌شود. از جمله مواردی که فقهاء در متون خود به قاعده قرعه استناد می‌کنند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.
۱. زمانی که صاحب بیت و صاحب غرفه بالای آن بر سر سقف بیت اختلاف کنند بین آن دو قرعه انداخته می‌شود.<sup>۲۰</sup>
  ۲. زمانی که دو مرد یک زن را و طء کرده باشند و آن زن صاحب بچه شده باشد و به گونه‌ای باشد که احتمال لحقوق فرزند به هر دو زن وجود داشته باشد.<sup>۲۱</sup>
  ۳. زمانی که موجر و مستأجر در مقدار اجرت یا منفعت اختلاف کنند و هیچ‌کدام بینه نداشته باشند.<sup>۲۲</sup>
  ۴. زمانی که مقتول مشرکین و مقتول مسلمین مشتبه شوند.<sup>۲۳</sup>
  ۵. شروع مسابقه در مسابقات.<sup>۲۴</sup>

## خاتمه: استخاره

ظاهراً استخاره به رفاع، حصه، بندقه، تسبیح و مانند اینها از چیزهایی که در روایات مختلف وارد شده نوعی از قرعه است و اصل استخاره به این معنی است: زمانی که امری بر انسان مشکل شده آن را به خدا تفویض می‌کند سپس به وسیله بعضی از دعاهای مأثوره او را می‌خواند و سپس تیری یا رقعهای یا بندقه‌ای یا غیر اینها که روی آن انجام یا ترک چیزی را نوشته یا علامتی که می‌داند چیست را خارج می‌کند و بر طبق آن عمل می‌کند.

و تنها تفاوت آن با قرعه این است که قرعه در مواردی است که انسان حکم شرعی جزئی را به خاطر اشتباه شدن موضوعش، نمی‌داند و غالباً نیز در موارد تزامم حقوق است در حالی که استخاره در جایی است که شخص حکم شرعی و موضوعش را میداند ولی امر دائر بین چند امر مباح است که شک در صلاح و فساد آن دارد و برای اینکه به طریقی روشن برسد به استخاره متوسل می‌شود برای رفع تحیر خود و کشف آنچه صلاح اوست.

آنچه دلالت می‌کند که استخاره از انواع قرعه است چند امر است:

---

<sup>۲۰</sup>. الخلاف، ج ۳، ص ۲۹۸.

<sup>۲۱</sup>. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۴.

<sup>۲۲</sup>. غنیة النزوع، ص ۲۸۹.

<sup>۲۳</sup>. السرائر، ج ۲، ص ۲۰.

<sup>۲۴</sup>. تحریر الوسیله، ج ۳، ص ۱۷۸.

الف. تعبیر شدن در برخی روایات از استخاره به مساهمه؛ مثل این روایت: عبدالرحمن به سیابه قال: خرجت إلى مكة و معي متاع كثير فكسد علينا فقال بعض أصحابنا: أبعث به إلى اليمن فذكرت ذلك لأبي عبدالله فقال لي: ساهم بين مصر و اليمن ثم فوّض أمرک إلى الله، فأیّ البلدین خرج إسمه فی السهم فابعث إليه متاعک. فقلت: كيف أساهم؟ قال: أكتب فی رقعة بسم الله الرحمن الرحيم أنه لا إله إلا أنت عالم الغيب والشهادة أنت العالم و أنا المتعلم فانظر فی أيّ الأمرین خیر إلىّ حتى أتوکل عليك فيه، فاعمل به، ثم أكتب مصرأ إن شاء الله، ثم أكتب فی رقعة أخرى مثل ذلك، ثم أكتب يحبس إن شاء الله و لا يبعث به إلى بلدة منهما، ثم أجمع الرقاع فادفعها إلى من يسترها عنك، ثم أدخل يدك فخذ من الثلث الرقاع فأیها وقعت فی يدك فتوکل على الله فاعمل بما فيها إن شاء الله.

ب. اتحاد کیفیت عمل و دعاء در استخاره و قرعه؛ سید بن طاووس در کتاب أمان الإخطار و در إستخارات به نقل از کتاب عمرو بن أبي المقدم روایت می کند: عن أحدهما فی المساهمه يكتب بسم الله الرحمن الرحيم اللهم فاطر السماوات والأرض عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون أسئلك بحق محمد و آل محمد أن تصلى على محمد و آل محمد و أن تخرج لي خير السهمين فی دینی و دنیای و آخرتی و عاقبة أمری فی عاجل أمری و آجله إنک على كل شيء قدير ما شاء الله لا قوة إلا بالله صلى الله على محمد و آله. ثم يكتب ما تريد فی الرقعتين و تكون الثالثة غفلاً، ثم تجيل السهم فأیما خرجت عملت عليه و لا تخالف فمن خالف لم يصنع له و إن خرج الغفل رميت به.

این روایت با اطلاقش شامل موارد قرعه یعنی مواردی که شک در حکم شرعی جزئی است و همچنین موارد استخاره یعنی مواردی که شک در صلاح و فساد امری برای فاعل در صورت علم شخص به جواز و ترک است، می شود.

## نتیجه گیری

قرعه عبارت است از تعیین تصادفی یکی از اطراف شبهه در هنگام تحریر و انسداد همه راههای شرعی به وسیله بیرون کشیدن یکی از علائمی که در بین چندین علامت به طور مبهم تعبیه شده است. قرعه یکی از قواعد فقهی است که به وسیله ادله اربعه ثابت می شود. آنچه از تتبع و تأمل در روایات ظاهر می شود این است که مورد قرعه و محل جریان آن، تراحم حقوق و باب تنازع و عدم ثبوت مرجح برای هر یک از آنهاست.

اجرای قاعده قرعه باید به دست حاکم شرع باشد. البته حاکم می تواند به شخص دیگری تفویض کند. قاعده قرعه اصل است و استصحاب بر آن مقدم است.

در اینکه قرعه عزیمت است یا رخصت باید به دلیلی که آن را ثابت می کند رجوع شود. عمل به قرعه بعد از اجرای آن واجب و لازم است.

قرعه در بسیاری از ابواب فقهی کاربرد دارد که از جمله آن می توان به اختلاف صاحب بیت و صاحب غرفه‌ی بالای آن بر سر سقف بیت، الحاق فرزند زنی که سه نفر او را و طء کرده باشند، اشتباه

مقتولین مشرک به مقتولین مسلمان، اختلاف موجر و مستأجر بر سر مقدار اجرت و شروع کننده در مسابقات نام برد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منظور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ج، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۳. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة- درر اللآلی العمدیة فی الأحادیث الفقهیة، محقق و مصحح شیخ محمد حسون، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۴. آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ۲ج، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵. بجنوردی، حسن بن آقابزرگ موسوی، القواعد الفقهیة، ۷ج، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، بی جا، بی نا، بی تا
۷. روحانی، سید محمد حسینی، منتقى الأصول، مقرر سید عبد الصاحب بن سید محسن حکیم، چاپ اول، ۲ج، قم، چاپخانه امیر، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۸. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، الأمان من اخطار الأسفار و الأزمان، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد والفوائد، ۳ج، چاپ اول، قم، کتابفروشی مفید، (بی تا)
۱۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، تمهید القواعد الاصولیة والعربیة لتفریح الأحکام الشرعیة، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۱. طباطبائی حکیم، سید محمد تقی، الأصول العامه للفقہ المقارن، چاپ دوم، قم، المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، ۶ج، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ۸ج، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، قاعده القرعه، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، (بی تا).

١٥. فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى بن شاه محمود، الوافي، ٢٦ج، چاپ اول، اصفهان، كتابخانه امير المؤمنين، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٦. كاشف الغطاء، محمد حسين، تحرير المجلة، ٥ج، چاپ اول، نجف، المكتبة المرتضوية، ١٣٥٩ هـ.ق.
١٧. مراغى، سيد مير عبد الفتاح بن على حسيني، العناوين الفقهية، ٢ج.
١٨. مكارم شيرازى، ناصر، القواعد الفقيهيه، ٢ج، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امير المؤمنين عليه السلام، ١٤١١ هـ.ق.
١٩. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدي، عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، بى جا، بى نا، بى تا.